

بررسی رابطه آزادسازی اقتصادی با کارایی دولت در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا

دکتر احمد جعفری صمیمی

استاد گروه اقتصاد دانشگاه مازندران*

کبری آملی دیوا

کارشناس ارشد توسعه و برنامه‌ریزی اقتصادی، کارشناس اداره امور مالیاتی ساری**

صفحات: ۳۷-۱۵

تاریخ پذیرش: ۸۸/۸/۳۰

تاریخ دریافت: ۸۸/۶/۱۸

هدف مقاله حاضر بررسی رابطه بین آزادسازی اقتصادی و کارایی دولت در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا طی سالهای ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۸ است. به این منظور از اطلاعات شاخص آزادسازی اقتصادی بنیاد هرتیج و از شاخص کارایی دولت بانک جهانی استفاده شده است. در این مقاله سعی شده است تا بر پایه مطالعات نظری و تجربی انجام گرفته و در قالب یک الگوی اقتصادسنجی، با استفاده از داده‌های ترکیبی مقطعی- سری زمانی (پانل دیتا)، رابطه بین آزادسازی اقتصادی و کارایی دولت در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا طی دوره ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۸ مورد بررسی قرار گیرد. نتایج حاصل از تخمین نشان می‌دهد که رابطه مثبت و معنی‌داری بین آزادسازی اقتصادی و کارایی دولت در این کشورها وجود دارد. که نتایج حاصل از آزمون معنی‌دار بودن نیز، در سطح ۵ درصد آن را تأیید نموده است. بر اساس نتایج تحقیق حاضر، تفاوت معناداری بین میانگین شاخص آزادسازی اقتصادی و کارایی دولت در ایران و متوسط کشورهای عضو MENA وجود ندارد.

طبقه بندی JEL: F13, F42, H21

کلید واژه‌ها:

کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، آزادسازی تجارت، کارایی دولت، بهره‌وری، داده‌های ترکیبی مقطعی- سری زمانی (پانل دیتا)

* E. mail: jafarisa@yahoo.com

** E. mail: kobra_amoli@yahoo.com

مقدمه

آزادسازی اقتصادی شامل مجموعه اقداماتی به منظور برداشتن کنترل‌های دولتی از بازارهای مالی، کالاها و خدمات، کار و بخش خارجی و واگذاری آن به مکانیسم بازار است. عمده این کارها عبارتند از برداشتن کنترل از بازارهای مالی، رهاسازی قیمت‌های تحت کنترل و واگذاری تعیین قیمت به نیروهای بازار، حذف یارانه و تعدیل قیمت‌های یارانه‌ای، گرایش به نظام ارزی شناور مستقل یا شناور نظارت شده، تغییر رسمی ارزش پول، آزاد شدن تجارت خارجی و برداشتن انواع تعرفه‌های تجاری و محدودیتهای مقداری، استفاده از مشارکت سرمایه‌گذاران و استقراض خارجی و آزاد شدن نرخ سپرده‌های بانکی.

بنابراین، شکوفا نمودن بازار رقابتی، خصوصی کردن بنگاه‌های دولتی، تشویق صادرات و تجارت آزاد، استقبال از سرمایه‌گذاران و حذف مقررات زائد دولتی و انحرافات قیمتی در بازار محصول و عوامل تولید زمینه‌ساز رفتن کارایی و رشد اقتصادی را فراهم خواهد نمود.

با توجه به مطالب فوق، هدف اصلی مقاله حاضر بررسی ارتباط بین شاخصهای کارایی دولت و آزادسازی اقتصادی در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا است. برای این منظور در ابتدا روش تحقیق معرفی می‌شود و سپس شاخصهای آزادسازی اقتصادی و کارایی دولت و روشهای اندازه‌گیری آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد. پس از ارائه مبانی نظری در بخش بعدی خلاصه‌ای از مطالعات انجام شده در داخل و خارج کشور آورده می‌شود. پس از آن با معرفی الگوی اقتصادسنجی تحقیق، متغیرها و داده‌های تحقیق معرفی شده و در ادامه به تصریح مدل پرداخته می‌شود و سپس ضمن برآورد الگوی اقتصادسنجی مورد نظر و انجام آزمونهای مربوطه، خلاصه نتایج ارائه می‌شود.

روش تحقیق و معرفی متغیرها

در این مقاله هجده کشور عضو خاورمیانه و شمال آفریقا نمونه آماری را تشکیل می‌دهند و حدود زمانی این پژوهش بین سالهای ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۸ است. به این منظور از

اطلاعات شاخص آزادسازی اقتصادی بنیاد "هریتیج"^۱ و از شاخص کارایی دولت بانک جهانی استفاده شده است. در این مقاله سعی شده است تا بر پایه مطالعات نظری و تجربی انجام شده و در قالب یک الگوی اقتصادسنجی، با استفاده از داده‌های ترکیبی مقطعی-سری زمانی (پانل دیتا)^۲، رابطه بین آزادسازی اقتصادی و کارایی دولت در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا مورد بررسی قرار گیرد. در این مقاله فرضیه‌های زیر مورد آزمون قرار می‌گیرد:

۱. بین آزادسازی اقتصادی و کارایی دولت در کشورهای مورد نظر رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد؛
 ۲. بین عملکرد ایران و متوسط کشورهای مورد نظر در زمینه رابطه آزادسازی و کارایی دولت تفاوت معنی‌داری وجود ندارد.
- با استفاده از روشهای اقتصادسنجی و الگوی رگرسیونی بین کشوری و با کمک نرم‌افزار Estata، این فرضیات مورد آزمون قرار می‌گیرند.

شاخص آزاد سازی اقتصادی

شاخص آزادسازی اقتصادی از سال ۱۹۹۵ میلادی به صورت سالیانه به منظور بررسی عوامل مؤثر بر آزادسازی اقتصادی برای اغلب کشورهای جهان محاسبه شد. از آنجایی که تعریف شفاف از آنچه که به آزادسازی اقتصادی تعبیر می‌شود و نیز چگونگی اندازه‌گیری آن وجود ندارد، این بحث دچار پیچیدگیهای خاصی می‌شود. آزادسازی اقتصادی شامل مجموعه اقداماتی به منظور برداشتن کنترل‌های دولتی از بازارهای مالی، کالاها و خدمات و کار و بخش خارجی و واگذاری آن به مکانیسم بازار است. عمده این اقدامات عبارتند از: برداشتن کنترل از بازارهای مالی، رهاسازی قیمت‌های تحت کنترل و واگذاری تعیین قیمت به نیروهای بازار، حذف یارانه و تعدیل قیمت‌های یارانه‌ای، گرایش به نظام ارزی شناور مستقل یا شناور نظارت شده، تغییر رسمی ارزش پول، آزاد شدن تجارت خارجی و برداشتن انواع تعرفه‌های

^۱. برای اطلاع از شاخص کلی آزادسازی اقتصادی و نحوه محاسبه هر یک از شاخصهای آن رجوع شود به:

WWW. HeritageFoundation/index

^۲. Panel -Data

تجاری و محدودیتهای مقداری، استفاده از مشارکت سرمایه‌گذاران و استقراض خارجی و آزاد شدن نرخ سپرده‌های بانکی^۱.

در این زمینه یکی از معروف‌ترین شاخصهای آزادسازی اقتصادی، شاخص بنیاد هریتیج است که به صورت منظم هر ساله منتشر می‌شود. در تحقیق حاضر نیز از این شاخص استفاده شده است. این شاخص دامنه وسیعی از متغیرهای مختلف اقتصادی و غیراقتصادی را در بر می‌گیرد. عوامل دهگانه آزادسازی اقتصادی بنیاد هریتیج عبارتند از: آزادی کسب و کار، آزادی تجارت، آزادی مالیاتی، اندازه دولت، آزادی پولی، آزادی سرمایه‌گذاری، آزادی مالی، حقوق مالکیت، آزادی نیروی کار، آزادی از فساد. در شاخص آزادسازی اقتصادی هر ده عامل فوق از اهمیت و وزن یکسانی بر سطح آزادسازی اقتصادی هر کشور برخوردار هستند؛ به عبارت دیگر برای تعیین امتیاز یک کشور، هر ده عامل فوق ضریب اهمیت یکسانی دارند. بر اساس شاخص ارائه شده توسط بنیاد هریتیج و به منظور اندازه‌گیری آزادسازی اقتصادی در هر کشور، گروهی از محققان و صاحب نظران در زمینه مسائل اقتصادی سازمانها و مؤسسات در کشورهای مختلف جهان وضعیت پنجاه متغیر مختلف اقتصادی را مورد مطالعه قرار داده که در نهایت این متغیرها به ده عامل که به عوامل مهم آزادسازی اقتصادی معروف هستند، خلاصه می‌شوند. همچنین به هر یک از این عوامل امتیازی بین صفر (بدترین وضعیت از لحاظ آزادسازی) و صد (بهترین وضعیت از لحاظ آزادسازی) تعلق می‌گیرد که در نتیجه میانگین این عوامل نیز بین صفر و صد می‌شود. این روش محاسبه برای آزادسازی اقتصادی از سال ۲۰۰۶ به بعد صورت گرفته، و از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ از اطلاعات ارائه شده براساس امتیاز یک تا پنج استفاده می‌شد. براین اساس کشورها از لحاظ شاخص آزادسازی اقتصادی به پنج دسته تقسیم می‌شوند:

۱. آزاد: کشورهایی با میانگین امتیاز ۸۰-۱۰۰
۲. تقریباً آزاد: کشورهایی با میانگین امتیاز ۷۰-۷۹/۹
۳. آزادی متعادل: کشورهایی با میانگین امتیاز ۶۰-۶۹/۹

۱. احمد جعفری صمیمی و کرم سینا، جهانی شدن، شاخصها و جایگاه اقتصاد ایران، (تهران، شرکت چاپ و نشر بازرگانی، ۱۳۸۴)، ص ۲۶.

۴. تاحدودی وابسته به دولت: کشورهای با میانگین امتیاز ۵۰-۵۹/۹

۵. کاملاً وابسته به دولت: کشورهای با میانگین امتیاز ۰-۴۹/۹

شاخص کارایی دولت

در ربع آخر قرن گذشته با انتقادهایی که از ناکارآمدی پدیده دولت بزرگ صورت گرفت و پس از بررسی‌های مفصل درباره ساز و کارهایی که در کشورهای جهان سوم اعمال می‌شد، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول (IMF) در سالهای آخر دهه ۱۹۹۰ شاخصهای دولتی را تدوین و ارائه کردند که یکی از آنها کارایی دولت است. بانک جهانی در گزارش شاخصهای عملکرد دولت^۱؛ کارایی دولت، اندازه‌گیری دقیق کیفیت خدمات عمومی، کیفیت خدمات شهری، درجه استقلال از فشارهای سیاسی، کیفیت تنظیم و اجرای سیاست و اعتبار تعهدات دولت برای آن سیاستها بیان کرده است. در سالهای اخیر بانک جهانی شش شاخص مهم درباره چگونگی مداخله دولت و ارتباط آن با مردم و همچنین چگونگی ایفای نقش دولت و عملکرد آن منتشر نموده است. این شاخصها عبارتند از:

۱. توجه به دیدگاه و نقطه نظرات مردم توسط دولت ۲. ثبات سیاسی ۳. کارایی دولت (که صلاحیت دستگاه اداری و کیفیت خدمات عمومی ارائه شده به مردم را اندازه‌گیری می‌کند). ۴. کیفیت قانونگذاری ۵. نقش قانون ۶. کنترل فساد. براساس طبقه بندی بانک جهانی کشورها از لحاظ عملکرد شاخصهای فوق به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱. عالی: کشورهای با میانگین امتیاز ۸۰ تا ۱۰۰

۲. خوب: کشورهای با میانگین امتیاز ۷۰ تا ۷۹/۹

۳. تا حدودی خوب: کشورهای با میانگین امتیاز ۶۰ تا ۶۹/۹

۴. ضعیف: کشورهای با میانگین امتیاز ۵۰ تا ۵۹/۹

۵. بسیار ضعیف: کشورهای با میانگین امتیاز ۰ تا ۴۹/۹

¹. Kaufmann Daniel, Aart Kraay, Massimo Mastruzzi, "The Worldwide Governance Indicators Project: Answering the Critics", *World Bank Policy Research Working Paper*, Washington, D. C, No. 4149, (2007), pp. 43-56.

دامنه شاخصهای فوق بین ۱۰۰ می‌باشد که هرچه شاخصهای فوق به عدد ۱۰۰ نزدیکتر باشند، نشان دهنده عملکرد مطلوب کشور در زمینه آن شاخص است و هرچه به امتیاز نزدیکتر باشد، نشان دهنده سطح پایین تر کارایی دولت در آن کشور است.

مبانی نظری

در ادبیات اقتصادی درباره دخالت دولت در فعالیتهای اقتصادی دیدگاهها و نظریه‌های متفاوتی وجود دارد. بطور کلی این دیدگاهها را می‌توان به دو گروه عمده تقسیم کرد: در دیدگاه اول تصور بر این است که در حیطه فعالیتهای اقتصادی رشد اقتصادی در درجه نخست اهمیت قرار دارد و با پیگیری همه جانبه آن، رفاه کل جامعه را می‌توان به حداکثر رساند و بطور طبیعی توزیع عادلانه درآمد در این راستا؛ به عنوان یک اصل قرار نمی‌گیرد؛ ولی در عین حال در این روند رفاه قشرهای پایین جامعه نیز افزایش می‌یابد. رشد سریع اقتصادی نیز با واگذاری تصمیم‌گیریهای اقتصادی بر عهده افراد یا نهادی خصوصی که با هم در حال رقابت هستند، میسر است. در این دیدگاه فرض بر این است که بهره‌وری فعالیتهای اقتصادی دولت به مراتب پایین‌تر از بخش غیردولتی است و مقررات و مداخله دولت، بویژه در بازارهای سرمایه و کار و کالاهای قابل تجارت مانع از آن می‌شود که افراد و بنگاهها، سود بخش‌ترین راههای سرمایه‌گذاری را آزادانه انتخاب کنند. بدین سان، دخالت دولت در فعالیتهای اقتصادی عملاً موجب تخصیص نامطلوب منابع می‌شود. گذشته از آن، عملکردهای دولتی، اغلب همراه با نوعی رهبری غیرکارااست و بسیاری از سیاستهای پولی و مالی که اتخاذ می‌کند، موجب می‌شود انگیزه‌های اقتصادی خراب شده و کارایی سیستم کاهش پیدا کند. دیدگاه دوم، نقش دولت را در توسعه اقتصادی مسلم دانسته و در این راستا، حجم وسیعی از فعالیتهای اقتصادی دولت را به منزله قدرت بیشتر برای به حرکت در آوردن موتور توسعه اقتصادی تصور می‌کند. به این دلیل که دولت در هماهنگ کردن سلیقه‌های فردی و اجتماعی دارای دستی تواناست و در عین حال ایجاد امنیت و افزایش سرمایه‌گذاریهای مؤثر و فراهم کردن جهت‌های اجتماعی مطلوب برای رشد و توسعه اقتصادی از نکات عمده‌ای است که دخالت دولت در امور اقتصادی را توجیه می‌کند. این دیدگاه، بیشتر از سوی اقتصاددانان

اروپا، بجز انگلستان و بخصوص در آلمان مطرح شد. آنان سیستم اقتصاد را در دو بعد خصوصی و دولتی بررسی می‌کردند. دیدگاه‌های مطرح شده در زمینه دخالت دولت در اقتصاد را می‌توان در نظریه‌های ما قبل کلاسیک، دیدگاه کلاسیک، دولت در اقتصاد نئوکلاسیک و کینزی، تئوری‌های مربوط به اقتصاد سوسیالیستی، اقتصاد اسلامی و ... مورد بررسی قرار داد. «آدام اسمیت» به عنوان اقتصاددانی کلاسیک، برای دخالت دولت در فعالیتهای اقتصادی حوزه عمل وسیعی را مد نظر قرار نمی‌دهد و معتقد است رفاه اجتماعی بهینه را از طریق بازارهای رقابتی که در آن نفع شخصی، انگیزه عاملان اقتصادی است می‌توان به حداکثر رساند. از دیدگاه وی عملکرد اقتصادی دولت بر اساس تبعیت از یک نظم طبیعی است و آن عدم دخالت در بازار است. در چهارچوب نظری این مکتب دخالت دولت در مواردی مجاز شمرده می‌شود که به دلایلی عملکرد مطلوب دولت مورد خدشه واقع شود. این موارد در ادبیات امروز اقتصاد، به شکست بازار شهرت یافته است. اغلب نظریه پردازان این مکتب ادعا می‌کنند که با تحقق شرایط مفروض لیبرالیسم اقتصادی و اعطای آزادیهای شخصی، منابع به نحو کارایی تخصیص خواهد یافت؛ ولی امروز به وفور می‌توان مثالهای عینی و مشاهدات تجربی را ملاحظه کرد که حتی در کشورهایی که مبنای فکری این مکتب حاکم است، به رغم اعمال مقررات شدید ضد تراست هنوز نتوانسته‌اند کمترین شرایط رقابتی را برای فعالیتهای اقتصادی فراهم سازند. از سوی دیگر در صحنه بین‌المللی شرکتهای چند ملیتی و انحصاری کنترل بازارهای جهانی را در اختیار دارند و با وجود تلاشهای کشورهای جهان سوم حجم مبادلات بین کشورهای صنعتی و نیز بین این کشورها و کشورهای جهان سوم به مراتب بیشتر از مبادلات بین کشورهای در حال توسعه است و بطور دائم رابطه مبادله به ضرر کشورهای در حال توسعه تغییر کرده است و هر روز آزادی مبادلات تجاری کاهش و حذف تعرفه‌ها و جهانی شدن اقتصاد مشاهده می‌گردد.^۱ اندیشه اقتصاددانان مکتب کلاسیک توسط اقتصاددانان مکتب نئوکلاسیک گسترش یافت. نئوکلاسیک علاوه بر آزادی در فعالیتهای تولیدی آزادی انتخاب در مصرف را نیز به میان کشید و شواهد تحلیلی بیشتری مبنی بر اینکه رقابت آزاد مصرف‌کنندگان رفاه اقتصادی جامعه را در الگوی رقابت کامل حداکثر

۱. سعید فراهانی فرد، مجموعه مقالات نقش دولت در اقتصاد، (تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱).

می‌کند ارائه کردند. مطابق این اندیشه وجود دولت در صورتی سودمند خواهد بود که علاوه بر وظایف یاد شده توسط کلاسیک‌ها فعالیتهای غیررقابتی و انحصاری را غیرقانونی ساخته و با ابزارهایی که در اختیار دارد آنها را محدود سازد. از نظر نئوکلاسیک‌ها وظیفه دولت دخالت و نظارت بر مکانیسم‌های غیرمتمرکز بازار است و اگر کمبودهایی وجود داشته باشد آن را اصلاح می‌کند. بنابراین دولت در اینجا ترجیحهای فردی را محترم شمرده و وقتی دخالت می‌کند که تأمین بهترین تخصیص منابع امکانپذیر نیست. به علاوه در این دیدگاه دولت در شرایطی مجاز به دخالت است که باعث انحراف در کارکرد کارگزاران اقتصادی نشود که این امر در نتیجه اخذ مالیاتهای مقطوع و پرداختهای انتقالی خواهد بود.

در این نظریه اصل بر نظام بازار و کار آمد بودن آن است و دخالت دولت در موارد خاص و به صورت تدریجی مجاز شمرده می‌شود.

اوضاع اقتصادی بحران سال ۱۹۲۹ و ناکامیهای نظام اقتصاد کلاسیک در مورد پایان دادن به بحران مزبور و ظهور "جان مینارد کینز" در صحنه نظریه‌های اقتصاد کلان به همراه انتشار کتاب "اشتغال بهره و پول" توسط وی فصل جدیدی را برای دخالت دولت در امور اقتصادی و فعالیتهای آن گشود.

جان مینارد کینز در واقع به دلایل عمده زیر دخالت دولت در امور اقتصاد را تجویز کرده و حتی اندازه قلمرو فعالیتهای این بخش را به کلی تدوین کرده است. این دلایل عبارتند از:^۱

الف) تعادل اشتغال کامل و لزوم دخالت دولت ب) سیاستهای پولی و مالی در الگوی کینز ج) دام نقدینگی و لزوم دخالت دولت. نقش دولت در اقتصاد کینزی را می‌توان در سیاستهای پولی و مالی دولت خلاصه کرد. سیاست مالی بطور عمده بر خط مشی بودجه‌ای دولت ناظر است که از طریق آن می‌توان با افزایش هزینه‌های دولت (سیاست مالی انبساطی) و تدابیر مالیاتی (باز توزیع در آمد) به جبران افت ساختاری تقاضای کل پرداخت. در نهایت می‌توان گفت که نظریه دولت در اقتصاد کینزی به رغم آن که در دوره زمانی معینی شیوع عام یافت و سیاستهای اقتصادی توصیه شده وی در بسیاری از کشورها اجرا شد، نتایج مورد

۱. فریدون تفضلی، *تاریخ عقاید اقتصادی*، (تهران، نشر نی، ۱۳۸۱)، صص ۳۶۳-۳۹۴.

انتظار را برآورده نساخت. او برای دولت نقش اقتصادی مهم و تعیین کننده‌ای جهت اشتغال کامل و توزیع مناسب‌تر درآمد قایل شد که حاصل آن دولتی‌تر شدن نظام اقتصادی و در نتیجه تخصیص غیربهبینه منابع کاهش بهره‌وری، گسترش بیکاری و تورم بود. مهمترین تحول نیمه نخست قرن نوزدهم، شکوفایی سرمایه داری صنعتی همراه با پیروزی نظام سرمایه‌داری لیبرالیستی است. در آن زمان رقابت آزاد اقتصادی فراگیر شده بود و دولت از هر نوع مداخله‌ای در امر تولید و روابط کارگر و کارفرما خودداری می‌کرد. شرایط رقابت و لیبرالیسم اقتصادی پیامدهای وخیمی را به دنبال داشت که مهمترین آن دو قطبی شدن جامعه بود. به دنبال پیدایش بحرانهای اقتصادی فقر و توزیع ناعادلانه درآمد، برخی اقتصاددانان به این نتیجه رسیدند که باید اصلاحات و تجدیدنظری در اصول مکتب کلاسیک بوجود آید. سیسموندی با بی اساس خواندن فرضیه علمی فیزیوکرات‌ها و کلاسیک‌ها که منافع جامعه را در لوای نفع خصوصی می‌دانستند، دخالت دولت در اقتصاد را مطرح می‌کند.^۱ مجموعه عوامل و دلایلی که بطور خلاصه به آنها اشاره شده، تاریخ دولتی‌تر شدن هرچه بیشتر اقتصادهای جهان از کشورهای صنعتی پیشرفته گرفته تا جهان سوم را از دهه‌های آغازین قرن بیستم تا دو دهه پایانی آن رقم زد. اما رفته‌رفته اعتقاد و اعتماد به این مسیر طی شده در میان اکثریت اقتصاددانان رو به کاستی نهاد. ظهور تورم توأم با رکود در کشورهای صنعتی در سالهای پایانی دهه ۱۹۶۰ و تداوم آن در دهه ۱۹۷۰ میلادی، پایه‌های سیاستهای کینزی را به شدت متزلزل ساخت. ناکارآمدی اقتصاد دولتی منجر به تغییر سیاستهای اقتصادی و روی گرداندن از رویکرد مدیریت تقاضا و کنترل بازار کینزی و روی آوردن هرچه بیشتر به مکانیسم‌های بازار آزاد در سالهای پایانی دهه ۱۹۷۰ و طی دهه ۱۹۸۰ میلادی به ویژه در کشورهای پیشرفته صنعتی شد. دو کشور پیشگام در این خصوص انگلستان (زمان نخست‌وزیری مارگارت تاچر) و آمریکا (زمان ریاست جمهوری رونالد ریگان) بود که به عنوان نقطه عطف و الگویی برای دیگر کشورهای بلوک غیرکمونئیستی قرار گرفت. همزمان با این تحولات در اقتصادهای غربی، در کشور کمونیستی و بسیار فقیر چین نیز اصلاحات اقتصادی به رهبری تنگ شیائوپینگ در جهت آزادسازی اقتصاد و استقرار مکانیسم‌های بازار آغاز شد و به سرعت

۱. حسین نمازی، *نظامهای اقتصادی*، (تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۲)، صص ۷۹-۷۳.

نتایج درخشانی از جهت عملکرد اقتصادی و فقرزدایی به بار آورد. آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی که همزمان با فروپاشی نظامهای کمونیستی شوروی و اروپای شرقی است در واقع نقطه عطف مهمی در اعاده حیثیت نظام اقتصاد آزاد بشمار می‌آید. از آن زمان به این سو دیگر کمتر اقتصاددانی را می‌توان یافت که بی محابا همانند قبل از دولتی شدن اقتصاد دفاع کند. امروزه مکانیسم بازار جایگاه اصلی و محوری خود را در نظام اقتصادی و حتی سیاستگذارانها بازیافته و دولت دیگر به عنوان جایگزین آن به هیچ وجه مطرح نیست؛ گرچه بحث درباره حدود ارتباط دولت و اقتصاد هنوز ادامه دارد. بررسیهای نظری و تجربه عملی یک قرن گذشته نشان می‌دهد که برای رفع نارساییها و کمبودهای نظام بازار، روی آوردن به اقتصاد دولتی راه حل مناسبی نیست. شکست دولت، زیانهایی به مراتب بیشتر از شکست بازار دارد. برای مرتفع ساختن آثار خارجی منفی برخی فعالیتها در نظام بازار، الزاماً نیازی به دخالت مستقیم دولت در فعالیتهای اقتصادی نیست. بخش بزرگی از این اشکالات را می‌توان با انجام اصلاحات در نهادهای اقتصادی چاره‌جویی کرد. نظریه‌های مدرن حقوق اقتصادی بر این نکته تأکید دارند که اگر حقوق مالکیت بازیگران اقتصادی به نحو مناسب‌تری تعریف و تعیین شود و نهادهای حقوقی مرتبطی در این خصوص تعبیه گردد، دامنه آثار خارجی منفی به شدت کاهش می‌یابد. در هر صورت در بهترین حالت دولت می‌تواند ابزاری در خدمت عملکرد بهتر بازار باشد.

مروری بر کارهای انجام شده

تحقیقات فراوانی در زمینه رابطه بین شاخص آزادسازی اقتصادی و رشد اقتصادی، فساد، تجارت، فرهنگ، امنیت اقتصادی و ... صورت گرفته است؛ اما در زمینه بررسی ارتباط بین آزادسازی اقتصادی و کارایی دولت تحقیقات اندکی انجام پذیرفته است. در این بخش به مرور و بررسی چند نمونه از تحقیقاتی که در زمینه این موضوع انجام شده است می‌پردازیم:

جعفری صمیمی و آذرمنند (۱۳۸۳) رابطه بین آزادسازی اقتصادی و شاخصهای عمده اقتصاد کلان را طی سالهای ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۳ مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل‌های آماری و تخمین الگوهای اقتصادسنجی، وجود رابطه‌ای مثبت و معنی‌دار بین

آزادسازی اقتصادی و عملکرد اقتصادی در کشورهای مورد نظر را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر افزایش سطح آزادسازی اقتصادی منجر به افزایش سطح تولید کل، رشد اقتصادی و نرخ سرمایه‌گذاری و کاهش نرخ بیکاری و نرخ تورم می‌شود. همچنین نتایجی که از تجزیه شاخص بدست آمده است، گویای این امر است که عوامل بازار سیاه، بارمالیاتی دولت، سیاستهای پولی، حقوق مالکیت، قوانین و مقررات و دخالت دولت در اقتصاد رابطه معنی‌دار با رشد اقتصادی دارند که این نتایج مفیدتر از نتایجی است که بر شاخصهای مرکب تأکید می‌نماید.

پژویان (۱۳۷۱) در مقاله خود با عنوان «خصوصی‌سازی و کارایی دولت»، نوع خصوصی سازی اقتصاد را به دو قسمت هزینه‌ها و درآمدهای دولت تقسیم‌بندی کرده است. سمت هزینه‌ها، عمدتاً فعالیتهای تولیدی دولت، همراه با عدم کارایی ناشی از مدیریت دولتی است که در نتیجه آن هزینه‌های بنگاه دولتی در سطح بالاتر از هزینه‌های بخش خصوصی قرار می‌گیرد. این مهم حتی دخالت دولت در امور تولیدی کالایی که به علل عدم کارایی بازار می‌تواند در چارچوب فعالیتهای دولت قرار گیرند را مورد سوال قرار می‌دهد. در این مقاله با استفاده از توابع لاگرانژ، توابع مطلوبیت مدیریت دولتی و خصوصی و محدودیتهای آنها مطرح شده و سپس توابع تقاضا برای هر یک از دو مدیریت استخراج شده‌اند. براساس بررسی انجام شده در این تحقیق، هر چقدر اندازه دولت بزرگتر شود نیاز به جمع آوری درآمد مالیاتی بیشتر می‌شود. برای افزایش درآمدهای مالیاتی یا باید نرخهای مالیاتی را افزایش داد و یا در جستجوی منابع جدید مالیاتی بود. از آنجا که به صورت معمول دولت ابتدا از منابع مالیاتی مناسبتر از نظر هدف تخصیص شروع می‌کند، در نتیجه افزایش نرخهای مالیاتی و برقراری مالیاتهای جدید با عدم کارایی بیشتر در اقتصاد همراه خواهد بود.

اکبریان مهر (۱۳۸۶) در تحقیق خود به بررسی ارتباط بین شاخصهای ثبات سیاسی و کارایی دولت با شاخص رشد اقتصادی در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا پرداخته است. در این تحقیق از داده‌های مقطعی در دوره ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۶ و از جدیدترین اطلاعات منتشر شده استفاده شده است. نتایج تحقیق بیانگر این موضوع است که وضعیت ثبات سیاسی منطقه طی سالهای مورد مطالعه بدتر و ضعیفتر شده است و همچنین سطح

کارایی دولت در کل منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا کاهش یافته است. ضرایب همبستگی بین شاخصهای ثبات سیاسی و کارایی دولت با رشد اقتصادی مثبت بوده که این علامت بیانگر وجود ارتباط مثبت بین این دو شاخص عملکرد دولت با رشد اقتصادی است. همچنین ضریب همبستگی بین ثبات سیاسی و رشد اقتصادی بیشتر از ضریب همبستگی بین کارایی دولت و رشد است. «پارک»^۱ (۲۰۰۵) در مقاله خود رابطه بین آزادسازی اقتصادی و نقش دولتها را مورد بررسی قرار داده است و بطور خاص توضیح می‌دهد که زیان قدرت دولت در مقابل آزادسازی، کاهش توانایی جمع‌آوری مالیات بخاطر حرکت بیشتر سرمایه و نیروی کار در سطح جهانی است. این مقاله بیان می‌کند که جهانی شدن بطور ذاتی مضر نیست بلکه سیاستهای نامناسب دولت در جهت جهانی شدن است که اغلب جهانی شدن را به سوی نیروهای مخرب سوق می‌دهد. کلید اصلی این نقش در کاهش ریسک‌ها و تعدیل قیمتتها به منظور تخصیص بهینه منابع بین بخشها، در دست دولت است. به عبارت دیگر تأثیر آزادسازی بر افراد و بنگاهها، بستگی به این دارد که چقدر دولتها به آزادسازی واکنش نشان می‌دهند. نتایج این تحقیق بیان می‌کند که آزادسازی اقتصادی و کاهش موانع حرکت کالاها، خدمات، سرمایه و نیروی کار بین کشورها- به عنوان مثال جریان سرمایه از کشورهایی با سرمایه فراوان به کشورهای فقیر- بنگاهها را قادر می‌سازد با نرخ بالاتری سرمایه هایشان به شرکتها و بنگاهها باز گردد.

«روندی نیلی»^۲ (۲۰۰۴) در مقاله‌ای با عنوان «توسعه رقابت جهانی در یک اقتصاد جهانی»، به نقش دولت به عنوان برنامه ریز و کنترل کننده اصلی اقتصاد جهانی در تهیه کالاها و خدمات، و بازار به عنوان موتور رشد اقتصادی، توجه شده است و از آن به عنوان کارکرد اصلی دولتها برای گسترش رقابت ملی در اقتصاد جهانی یاد کرده است.

براساس نتایج این مقاله، دولتها در پی دخالت و دستیابی به سود از اقتصاد جهانی باید هفت ویژگی را برای سیستم بازار ایجاد کند که شامل: ۱. محرک اقتصادی برای بازار ۲.

¹. Donghyn Park, "The Roles of Government in Increase of Borderless of the World", Nan yang Technological University, (2005).

². Dennis A. Rondinelli, "Global Competition Development In the Global Economic", United Nation Committee of Experts on Pubic Administration, Fourth Session, New York, 4-8 April, (2004).

حمایت از مالکیت خصوصی ۳. سرمایه‌گذاری آزاد در بازار ۴. بازار مبتنی بر تصمیم بازار ۵. ایجاد فرصت برابر ۶. ایجاد رقابت سالم در بازار ۷. نقش راهنمایی‌کننده اجتماعی برای افزایش شغل و در پی آن افزایش درآمد و افزایش رفاه برای مردم است.

«اوستوکر»^۱ (۲۰۰۶) در مقاله خود رابطه بین آزادسازی اقتصادی و بازگشت سرمایه (حقوق صاحبان شرکتهای) را در بین کشورهای جهان طی سالهای ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۲ بررسی کرده است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که بازگشت سرمایه بین کشوری با افزایش آزادی اقتصادی ارتباط مستقیم دارد. در این مقاله از شاخص آزادسازی اقتصادی (EF) استفاده شده است. مهمترین نتایج این مقاله عبارتند از: رابطه مثبت و مستقیم بین درصد افزایش آزادسازی اقتصادی و نرخ بازگشت سرمایه وجود داشته است (ضریب = ۰/۳۹۴)؛ رابطه معکوس بین سطح شروع آزادسازی اقتصادی و بازگشت سرمایه است (ضریب = -۰/۱۶۳). از طرف دیگر نتایج تخمین نشان می‌دهد که رابطه منفی بین سطح آغازین آزادسازی اقتصادی و درصد افزایش در آزادسازی اقتصادی وجود دارد (ضریب = -۰/۲۷۷۷) و نتیجه پایانی اینکه بین سطح آغازین آزادسازی اقتصادی و سطح پایانی آن رابطه مستقیم و مثبت وجود دارد (-۰/۸۸۶).

تخمین و تجزیه و تحلیل نتایج

معرفی مدل

در استفاده از داده‌های ترکیبی (پنل)، از مدل‌ها و آزمونهای خاص این روش استفاده می‌شود. شکل کلی مدل‌های داده‌های ترکیبی به صورت زیر می‌باشد:

$$Y_{it} = B_1 + \sum B_j X_{jit} + \sum \alpha_p Z_{pit} + \beta_t + e_{it}$$

^۱. Marshall. L. Ostoker, "Equity Returns and Economic Freedom", Cato Institute, *Cato Journal*, No. 25, (2006), pp. 583-594 .

در رابطه بالا Y نشان‌دهنده متغیر وابسته، X متغیر توضیحی مشاهده شده و Z نشان‌دهنده متغیرهای توضیحی غیرقابل مشاهده اثر گذار بر متغیر وابسته برای هر مقطع است که برای توضیح بهتر، این متغیرها از مقادیر اجزای خطا جدا شده‌اند. \dot{I} نشان‌دهنده مقطعی یا واحدهای مشاهده شده، t نشان‌دهنده دوره زمانی، j و P نشان‌دهنده تفاوت بین متغیرهای مشاهده نشده و مشاهده شده در مدل است. نماد e_{it} نشانگر خطای برآورد داده‌های ترکیبی است.

بر این اساس مدل کلی و اولیه تحقیق به صورت الگوی خطی زیرارائه شده است:

(۱)

$$GE = \beta_0 + \beta_1 BF_{it} + \beta_2 TF_{it} + \beta_3 FS_{it} + \beta_4 FF_{it} + \beta_5 FI_{it} + \beta_6 MF_{it} + \beta_7 GS_{it} + \beta_8 PR_{it} + \beta_9 LF_{it} + \beta_{10} FC_{it} + e_{it}$$

که در آن:

GE = شاخص کارایی دولت^۱، BF_{it} = شاخص آزادی کسب و کار کشور i در سال t ، MF_{it} = شاخص آزادی پولی کشور i در سال t ، GS_{it} = اندازه دولت کشور i در سال t ، TF_{it} = شاخص آزادی تجارت کشور i در سال t ، FS_{it} = شاخص آزادی مالیاتی کشور i در سال t ، FF_{it} = آزادی مالی کشور i در سال t ، FI_{it} = آزادی سرمایه‌گذاری کشور i در سال t ، PR_{it} = حقوق مالکیت کشور i در سال t ، LF_{it} = آزادی نیروی کار کشور i در سال t ، FC_{it} = آزادی از فساد کشور i در سال t ، e_{it} = جمله اختلال.

^۱ بانک جهانی، کارایی دولت را اندازه‌گیری دقیق کیفیت خدمات عمومی، کیفیت خدمات شهری، درجه استقلال از فشارهای سیاسی، کیفیت تنظیم و اجرای سیاست و اعتبار تعهدات دولت برای آن سیاستها بیان کرده است. تدوین‌کنندگان این شاخص مجموعه عوامل مختلفی را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ از جمله: کارایی قوانین اداری، تعداد سالهایی که دولت کسری بودجه دارد، میزان مدیریت اقتصاد و... که بر این اساس شاخص کمی کارایی دولت را به عنوان یکی از شش شاخص عملکرد دولتها ارائه نموده‌اند. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به:

<http://www.worldbank.org/index>

با توجه به مباحث ارائه شده در مطالعات نظری و درجه اهمیت متغیرها، جدول شماره (۱) طراحی شد^۱ که در آن تعداد کشورها به تفکیک شاخصهای آزادسازی اقتصادی دسته‌بندی شده‌اند. براین اساس، شاخصهای اندازه دولت، آزادی سرمایه‌گذاری، آزادی کسب و کار از اهمیت بیشتری در محاسبه شاخص کلی آزادسازی اقتصادی برخوردار بوده‌اند و بنابراین متغیرهای ذکر شده به عنوان متغیرهای هسته انتخاب و سایر متغیرها از مدل کلی اولیه حذف گردید.

جدول ۱. توزیع تعداد کشورهای منطقه براساس میانگین شاخص آزادسازی

میانگین امتیاز شاخص	میانگین ۴۹/۹-۰	میانگین ۵۹/۹-۵۰	میانگین ۶۹/۹-۶۰	میانگین ۷۹/۹-۷۰	میانگین ۸۰-۱۰۰
آزادی کسب و کار	۲	۴	۳	۸	۱
آزادی تجارت	۳	۵	۳	۶	-
آزادی مالیاتی	۲	۲	۲	۳	۸
اندازه دولت	۳	۲	۱۲	-	۱
آزادی پولی	-	۲	۲	۶	۸
آزادی سرمایه‌گذاری	۱۱	۵	۲	-	-
آزادی مالی	۱۳	۱	۱	۳	-
حقوق مالکیت	۸	۴	۳	۳	-
آزادی از فساد	۹	۳	۴	۲	-
آزادی نیروی کار	۳	۴	۴	۴	۳

منبع: محاسبات محقق براساس اطلاعات بنیاد هریتیج.

بنابراین مدل اصلی مورد استفاده در این تحقیق عبارت است از:

$$GE = \beta_0 + \beta_1 BF_{it} + \beta_2 IF_{it} + \beta_3 GS_{it} + e_{it} \quad (2)$$

^۱. برای اطلاع از شاخص کلی آزادسازی اقتصادی و نحوه محاسبه هر یک از شاخصهای آن رجوع شود به:

لازم به توضیح است که با توجه به ارتباطی که بین اجزای تشکیل دهنده آزادسازی اقتصادی وجود دارد، بین این عناصر ضریب همبستگی بالایی مشاهده می‌شود. برای اجتناب از بروز مشکل همخطی بین متغیرهای توضیحی، این متغیرها به صورت جداگانه وارد الگو شده‌اند و برای رفع مشکل همخطی، آزمونهای لازم بین متغیرهای توضیحی صورت گرفت.

آزمون قابلیت تخمین مدل به صورت داده‌های تلفیقی

قبل از برآورد مدل‌ها از روش تخمین داده‌های تلفیقی یا پانل، باید اطمینان حاصل کرد که امکان تخمین به صورت جمعی وجود ندارد؛ به عبارت دیگر باید بررسی شود آیا کشورهای مورد بررسی همگن هستند یا خیر. در صورتیکه کشورها همگن باشند، استفاده از روش پانل ضروری است. در این آزمون تفاوت ضرایب برآورد شده برای تک تک کشورها با ضرایب برآورد شده حاصل از داده‌های جمعی از طریق آماره زیر بررسی می‌شود. فرضیه صفر این آزمون آن است که تفاوتی میان ضرایب برآورد شده برای تک تک مقاطع و ضرایب برآورد شده رگرسیون جمعی وجود ندارد، بدین معنی که لزومی به تخمین مدل با استفاده از داده‌های تلفیقی وجود ندارد. به عبارت دیگر از لحاظ آزمون آماری خواهیم داشت:

$$Y_i = Z_i\delta + U_i \quad (3) \text{ مدل مقید}$$

$$Y_i = Z_i\delta_i + U_i \quad (4) \text{ مدل غیر مقید}$$

$$i = 1, 2, 3, \dots$$

فرضیه صفر پانل بودن را مورد بررسی قرار می‌دهد. آماره آزمون فوق، آماره F با درجه آزادی $NT - (N+K)$ و $(N-1)$ است. با توجه به اینکه در مطالعه حاضر تعداد مقاطع (کشورها) برابر ۱۸؛ تعداد مشاهدات (سالها) برابر ۱۴ و پارامترها ۴ هستند؛ آماره آزمون F برای معادلات (۳) و (۴) عبارت خواهد بود از:

جدول ۲. نتایج آزمون قابلیت تخمین مدل به صورت داده‌های تلفیقی

ردیف	آماره F	مقدار
۱	مقدار آماره F	۲۲.۵۷
۲	مقدار بحرانی آماره F در سطح ۹۵٪	۱۴.۵

ملاحظه می‌شود که آماره F برآورد شده بیشتر از مقادیر بحرانی متناظر با سطح اطمینان ۹۵ درصد است و لذا فرضیه صفر مبنی بر قابلیت تخمین داده‌ها به شیوه جمعی پذیرفته نمی‌شود و لازم است مدل به روش داده‌های تلفیقی یا پانل برآورده شود.

آزمون تعیین اثرات ثابت یا اثرات تصادفی

پس از اینکه اطمینان حاصل نمودیم مدل مورد بررسی باید به صورت پانل برآورد شود، مهمترین سئوالی که مطرح می‌شود این است که اثرات مقطعی به صورت ثابت (وجود اثرات ثابت) هستند یا تصادفی (وجود اثرات تصادفی)؟ بطور کلی برای تخمین مدل‌های داده‌های پانل، دو روش وجود دارد که عبارتند از: روش اثرات ثابت و اثرات تصادفی. تعیین آنکه در مورد یک نمونه از داده‌ها، کدامیک از این دو روش باید مورد استفاده قرار گیرد از طریق آزمونهای خاص خود انجام می‌گیرد.

یکی از رایج ترین این آزمونها آزمون «هاسمن»^۱ است. فرضیه صفر آزمون هاسمن آن است که مدل دارای اثرات تصادفی است. آماره این آزمون نیز آماره χ^2 یا کی دو است. با توجه به نتایج آزمون تعیین اثرات ثابت یا اثرات تصادفی، فرضیه صفر مبنی بر وجود اثرات تصادفی رد می‌شود. بنابراین لازم است که مدل به صورت اثرات ثابت برآورد شود.

^۱. Hausman Test

بر آورد الگو

با توجه به مباحث ارائه شده در بخشهای قبل و نتایج جدول، الگوی زیر به عنوان الگوی کلی مدل استفاده شده است:

$$GE = \beta_0 + \beta_1 BF_{it} + \beta_2 IF_{it} + \beta_3 GS_{it} + e_{it} \quad (5)$$

باتوجه به نتایج بدست آمده از آزمونهای مربوطه نتایج حاصل از تخمین معادله بالا به صورت زیر است:

$$GE = 21.83 + 0.298 BF_{it} + 0.071 IF_{it} + 0.094 GS_{it} + e_{it} \quad (6)$$

$$(4.72) \quad (1.33) \quad (1.79)$$

$$R^2 = 0.57 \quad F = 54.76$$

که اعداد داخل پرانتز نشان دهنده آماره t است. که با توجه به نتایج تخمین کلیه پارامترها دارای علامت مورد انتظار هستند و علامت آنها منطبق با انتظار تئوریک است. متغیرهای اندازه دولت، آزادی سرمایه‌گذاری و آزادی کسب و کار دارای رابطه مثبت با کارایی دولت بوده‌اند. از سوی دیگر متغیرهای آزادی کسب و کار برآورد شده در سطح یک درصد معنی‌دار هستند و متغیرهای آزادی سرمایه‌گذاری و اندازه دولت نیز معنی‌دار هستند. بر اساس یافته‌های مدل برآورد شده شاخصهای اندازه دولت، آزادی سرمایه‌گذاری و آزادی کسب و کار رابطه مثبت و معنی‌داری با کارایی دولت در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در دوره مورد بررسی داشته‌اند. لذا انتظار می‌رود افزایش این شاخصها باعث افزایش کارایی دولتها در این کشورها شود. بر این اساس فرضیه اصلی این تحقیق که بر اساس آن بین شاخص آزادسازی اقتصادی و کارایی دولت در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا رابطه‌ای مستقیم و معنی‌دار وجود دارد، در مورد شاخصهای ذکر شده تأیید می‌شود.

بررسی تفاوت رابطه شاخصهای آزادسازی و کارایی دولت کشور ایران با متوسط سایر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا

به منظور بررسی اختلاف بین کشور ایران با سایر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا از متغیری مجازی ($Dummy_{it}$) در مدل استفاده شده است. این متغیر مجازی، به بررسی تفاوت ضریب متغیر آزادسازی اقتصادی در ایران با سایر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا می‌پردازد. به این منظور، متغیر دامی از حاصل ضرب شاخص آزادی اقتصادی کلیه کشورها در یک متغیر دامی به دست می‌آید. این متغیر دامی برای ایران ارزش یک و برای سایر کشورها ارزش صفر به خود می‌گیرد. به این ترتیب ارزش عددی این متغیر برای سایر کشورها صفر بوده و برای کشور ایران برابر با شاخص آزادسازی اقتصادی خواهد بود.

نتایج حاصل از تخمین رابطه کارایی دولت با استفاده از این متغیر دامی به صورت زیر به دست می‌آید.

$$GE = \delta_0 + \delta_1 EF + \delta_2 DEF \quad (7)$$

$D=1$ در آن D متغیر مجازی می‌باشد بطوریکه: برای ایران

$D=0$ برای سایر کشورهای عضو سازمان

پس از برآورد مدل فوق با استفاده از اطلاعات مربوط به شاخصهای آزادسازی اقتصادی و کارایی دولت به کمک نرم افزار E stata نتایج زیر بدست آمده است:

$$GE = 53.29 - 0.33EF + 0.135DEF \quad (8)$$

$$(0.08) \quad (-1.71)$$

$$R^2 = 0.32 \quad F = 74.78$$

براساس نتایج تخمین، ملاحظه می‌شود که ضریب متغیر دامی منفی است و در سطح ۵ درصد معنی‌دار نیست. این امر بدین معنی است که بین میانگین شاخص آزادسازی

اقتصادی و کارایی دولت در ایران و متوسط کشورهای خارمیانه و شمال افریقا تفاوت معناداری وجود ندارد. به عبارت دیگر فرضیه دوم این تحقیق نیز تأیید می‌شود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

هدف تحقیق حاضر بررسی رابطه بین شاخص آزادسازی اقتصادی و کارایی دولت در هیجده کشور منطقه خارمیانه و شمال افریقا طی سالهای ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۸ مبتنی بر روش داده‌های پانل بوده که یکی از مهمترین جنبه‌های نوآوری این مطالعه در ادبیات آزادسازی اقتصادی و رابطه آن با کارایی دولت محسوب می‌شود. با توجه به بررسی مطالعات انجام یافته این تحقیق برای اولین بار رابطه دو شاخص فوق را با استفاده از روش پانل دیتا و شاخصهای آزادسازی اقتصادی بنیاد هریتیج و شاخص کارایی دولت بانک جهانی مورد بررسی قرار داده است. بر این اساس، مهمترین نتایج پژوهش حاضر را می‌توان به صورت زیر بیان نمود:

نتایج حاصل از بررسی ارتباط بین اجزای شاخص آزادسازی اقتصادی و کارایی دولت بیانگر وجود رابطه مثبت و معنی‌دار بین شاخصهای اندازه دولت، آزادی سرمایه‌گذاری و آزادی کسب و کار و شاخص کارایی دولت است. به عبارت دیگر با افزایش شاخصهای ذکر شده، کارایی دولتها در کشورهای عضو خارمیانه و شمال افریقا افزایش می‌یابد. با توجه به تجزیه و تحلیل‌های آماری و نتایج بدست آمده از تخمینهای اقتصادسنجی، بین شاخصهای آزادی مالی، آزادی مالیاتی، حقوق مالکیت، آزادی از فساد، آزادی نیروی کار و آزادی تجارت و آزادی پولی و شاخص کارایی دولت رابطه منفی وجود دارد که نتایج حاصل از آزمون t معنی‌دار بودن این ارتباط را در سطح معنای ۵ درصد تأیید نمی‌کند.

نتایج بررسی میانگین شاخص آزادسازی اقتصادی و کارایی دولت، بیانگر وجود رابطه مثبت و معنی‌دار بین شاخص آزادسازی اقتصادی و کارایی دولت در کشورهای خارمیانه و شمال افریقا است. از طرف دیگر بین میانگین شاخص آزادسازی اقتصادی و کارایی دولت در ایران و متوسط کشورهای خارمیانه و شمال افریقا تفاوت معناداری وجود ندارد. نتایج تحقیق حاضر گویای این امر است که شاخصهای اندازه دولت، آزادی سرمایه‌گذاری، آزادی کسب و

کار سه شاخصی هستند که دارای رابطه مثبت و معنی‌دار با شاخص کارایی دولت هستند و سایر شاخصهای دهگانه آزادسازی اقتصادی رابطه منفی با کارایی دولت دارند.

با توجه به اهمیت بحث آزادسازی اقتصادی و نقش آن در توسعه و رشد اقتصادی کشورها و همچنین تأثیر آن بر کارایی دولتها، پیشنهاد می‌شود که کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا با برنامه‌ریزی و اقدامات مؤثر و هماهنگ در جهت تقویت سایر شاخصها از جمله آزادی مالیاتی، آزادی پولی، کاستن از فساد، آزادی نیروی کار، حقوق مالکیت و آزادی مالی گامهای بهتری در جهت داشتن دولتی کارا تر بردارند.

از طرف دیگر پایین بودن میانگین شاخص آزادسازی اقتصادی در ایران، بیانگر این موضوع است که ایران از نظر شاخص آزادسازی اقتصادی (طبق تقسیم‌بندی بنیاد هریتیج)، از جمله کشورهای است که دخالت دولت در اقتصاد زیاد است؛ نظر به اهمیت بحث خصوصی سازی و اصل ۴۴ در کشورمان و این موضوع که اصل ۴۴ و خصوصی‌سازی به معنای کنار گذاشتن دولت نیست، پیشنهاد می‌شود دولت با نقش معمار جدید وارد کار شده و با برنامه‌ریزی مناسب در زمینه کاهش مداخله دولت در اقتصاد و نظامهای مالی و برداشتن موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای و ... زمینه ایجاد دولت کارا تر را فراهم نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشتها:

۱. جعفری صمیمی، احمد و کرم سینا، کرم. *جهانی شدن، شاخصها و جایگاه اقتصاد ایران*. تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی، ۱۳۸۴.
 ۲. دادگر، یداله. *تحلیلی از مقایسه ای از دولت در مکاتب اقتصادی سیاست*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
 ۳. گجراتی، دامور. *مبانی اقتصادسنجی*. ترجمه حمید ابریشمی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
 ۴. آذرمنند، حمید. «بررسی رابطه بین آزادسازی اقتصادی و شاخصهای عمده در اقتصاد کلان». *پایان نامه کارشناسی ارشد*، به راهنمایی دکتر احمد جعفری صمیمی، دانشگاه علوم و فنون مازندران، (۱۳۸۳).
 ۵. اکبریان مهر، زهرا. «بررسی رابطه بین ثبات سیاسی و کارایی دولت با رشد اقتصادی در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا». *پایان نامه کارشناسی ارشد*، به راهنمایی دکتر احمد جعفری صمیمی، دانشگاه آزاداسلامی واحد فیروزکوه، (۱۳۸۶).
 ۶. پژویان، جمشید. «کارایی دولت و خصوصی سازی». *فصلنامه مطالعات مدیریت*، سال دوم، شماره ۸، (۱۳۷۱).
 ۷. حسینی، سید محسن. «فساد و آزادسازی اقتصادی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا». *پایان نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه مازندران، (۱۳۸۵).
 ۸. گلشن، ابراهیم. «حاکمیت، دولت و اندازه حکومت». *ویژه نامه تحول اداری، سازمان مدیریت و برنامه ریزی*، سال دهم، شماره ۵۲، (۱۳۸۵).
9. Berggren, N. "Economic Freedom and Equality: Friend or Foes?"; *Public Choice*, Vol. 100, Issue 3, (September 1999).
 10. Berggren, N. "The Benefit Of Economic Freedom; A Survey"; *Independent Review*, Vol. 8, No.2, Fall, (2003).
 11. Depken, C. A. & Sonora, R. J. "The Asymmetric Effects of Economic Freedom International Trade flows"; *Working Paper*, Texas: Department of Economics University of Texas, (2002).
 12. Gwartney, J. & Lawson, A. L. *Economic Freedom of the World: 2004 Annual Report*. Vancouver, BC: Fraser Institute., 2004.
 13. Grubel, H. G. "Economic Freedom and Human Welfare"; Simon Fraser University, *Cato Journal*, (1998):287-304.
 14. Kaufmann, D., Aart, K. & Massimo, M. "Governance Matters VII: Aggregate and Individual Governance Indicators 1996-2007"; Washington, D.C, World Bank Development Research Group Macroeconomics and Growth Team & World Bank Institute Global Governance Program, (2008).
 15. Kaufmann, D. Aart, K. & Massimo, M. "The Worldwide Governance Indicators Project: Answering the Critics"; Washington, D.C, *World Bank Policy Research Working Paper*, No. 4149, (2007): 43-56.

16. Linder, P. H. "Welfare States, Markets and Efficiency: The Free Lunch Puzzle Continues"., University Of California – Davis Appalachian State University, Department of History, (2008).
17. Park, D. "The Roles of Government in Increase of Borderless of the World"., Nan Yang Technological University in Singapore, Mass-ESE Essay Competition, (2002): 9-19.
18. Stocker, M. L. "Equity Returns and Economic Freedom"., Cato institute, *Cato Journal*, No. 25, (2005):583-594.
19. William, W.B. & Kane, and T. "Methodology: Measuring the 10 Economic Freedoms. The Index of Economic Freedom 2008"., Washington, D.C: The Heritage Foundation and Dow Jones & Company, Inc., Chapter 4, (2008): pp .39-55.
20. [http://www. Heritage Foundation/ Economic Freedom Index](http://www.Heritage Foundation/ Economic Freedom Index)
21. <http://www.worldbank.org /The Government Indicator>

